

شریعت سنگلجی:

مصلح کبیر یا رهبر گم شدگان؟

مروری بر کتاب «اصلاحات شیعی در ایران» اثر علی رهنما

فاطمه مصلحزاده

علی رهنما (متولد ۱۹۵۲)، تاریخ‌نگار و اقتصاددان ایرانی و استاد دانشگاه امریکایی پاریس، در حوزه تاریخ معاصر ایران با تأکید بر ارتباط میان سیاست و اقتصاد و دین پژوهش و تألیف می‌کند. تحقیقات مقایسه‌ای و میان‌رشته‌ای او بر اندیشمندان مدرن مسلمان و رویکردهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن‌ها به اسلام و جنبش‌های ناشی از این رویکردها متمرکز بوده است. برخی از آثار او به فارسی ترجمه شده‌اند از جمله: «پشت پرده کودتا» (۱۳۹۹)، «خرافات به‌مثابه ایدئولوژی در سیاست ایرانیان» (۱۳۹۴)، و «مسلمانی در جست‌وجوی ناکجاآباد: زندگی‌نامه سیاسی علی شریعتی» (۱۳۸۱). رهنما در کتاب «اصلاحات شیعی در ایران: زندگی و اندیشه دینی شریعت سنگلجی» (۲۰۱۴) با استفاده از روایت‌های شاهدان و اطرافیان شریعت سنگلجی و آثار باقی‌مانده از او تصویری دقیق از شخصیت او به دست می‌دهد؛ زندگی و آثار او را در بافت شرایط اجتماعی و سیاسی زمانه بررسی می‌کند؛ تا در نهایت سهم و نگرش سنگلجی را در آنچه «اصلاحات» در اندیشه شیعی می‌خواند روشن کند. او در تحلیل محورهای فکری سنگلجی به مواردی چون توصیه به یادگیری علم و تکنولوژی اروپا، مبارزه با خرافات و عقاید غلوآمیز درباره امامان شیعه، و تأکید بر مرجعیت قرآن در برابر حدیث اشاره می‌کند. رهنما اندیشه‌های سنگلجی را اغلب در تقابل با دیدگاه مجلسی و مکتب اخباری می‌بیند و این نقدها را نه از سر دشمنی بلکه از سر خیرخواهی و به‌هدف دفاع از شیعه در برابر مخالفانش ارزیابی می‌کند.



نویسنده در مقدمه اشاره می‌کند که در برخی نظریه‌ها اصلاحات شیعی را نسخه‌ای برگرفته از اصلاحات پروتستانی مسیحیت دانسته‌اند. اگرچه رهنما نیز شباهت میان اندیشه‌ها و آرای اصلاحی سنگلجی و لوتر را تأیید می‌کند، به تفاوت‌های میان این دو نگرش نیز توجه می‌دهد و می‌گوید هیچ نشانی از آشنایی مستقیم سنگلجی با پروتستانتیسم وجود ندارد و باید گفت این دو اندیشمند اصلاح‌گرا از مسیرهایی جداگانه به نتایجی مشابه رسیده‌اند. در عین حال، ارجاع به نوشته‌های محمد عبده و محمد رشیدرضا در آثار سنگلجی فراوان است و می‌دانیم که این دو اندیشمند مسلمان نیز با آرای پروتستانی آشنا بودند. بدین ترتیب، می‌توان پذیرفت که سنگلجی با پروتستانتیسم آشنایی اجمالی داشت و آن را رویکردی اصلاحی می‌دانست که قصدش احیای عقاید مؤمنان و اصلاح انحرافات بود که کلیسای کاتولیک در مسیحیت ایجاد کرده بود. خود او نیز اصلاحات شیعی را با هدف حفاظت از دین پیشنهاد می‌کند نه به قصد تضعیف و محو عقاید دینی. رهنما پنج اصل اساسی اندیشه پروتستانی را با محورهای فکری سنگلجی مقایسه می‌کند و نتیجه می‌گیرد که هم تفاوت‌هایی بارز دارند و هم شباهت‌هایی؛ مثلاً می‌گوید اصل «فقط متن مقدس» در عقاید پروتستانی به قرآن‌بسندگی در آرای سنگلجی بسیار شباهت دارد، اما نباید فراموش کرد که جدال برای تعیین جایگاه قرآن و سنت نسبت به هم موضوعی است که در فکر اسلامی سابقه‌ای دیرینه دارد.

رهنما متن اصلی کتاب را از زندگی‌نامه و پس‌زمینه اجتماعی سنگلجی شروع می‌کند: او در خانواده‌ای روحانی در سنگلج تهران به دنیا آمد. خانواده‌اش با شیخ هادی نجم‌آبادی رابطه‌ای نزدیک داشتند و از طریق او با سیدجمال‌الدین اسدآبادی هم آشنا بودند. هر دوی اینان در اندیشه‌های سنگلجی و گرایش او به بازاندیشی در دین تأثیر داشتند. در جوانی، پس از تحصیل در حوزه تهران و نجف، «دارالتبلیغ اسلامی» را به راه انداخت. در سخنرانی‌های هفتگی‌اش در آنجا عقاید خود را با شنوندگانی از طیف‌های مختلف مذهبی و اجتماعی مطرح می‌کرد. در این دوران، که مصادف با مدرن‌سازی و غربی‌سازی جامعه ایران پس از مشروطه بود، ایده‌هایی درباره ناسازگاری اسلام با تحولات مدرن در حال



شکل‌گیری بود که اعتقادات شیعی را ریشه خرافات و عقب‌ماندگی مردم ایران می‌دانست. رهنما آرای متفاوت سنگلجی را واکنش به همین ایده‌های مخالف تشیع می‌داند.

فصل دوم کتاب به اطرافیان و مخالفان سنگلجی می‌پردازد. نویسنده ابتدا به کتاب «رهبر گم‌شدگان» نوشته علی‌نقی فیض‌الاسلام، مترجم سرشناس نهج‌البلاغه، اشاره می‌کند که نام آن کنایه‌ای است به «مصلح کبیر»، عنوانی که پیروان سنگلجی درباره او به کار می‌بردند. فیض‌الاسلام در این کتاب سنگلجی را مفسد و منافق و مبلغ اندیشه‌های وهابی می‌خواند و می‌کوشد نظرات او را درباره رجعت رد کند. سپس از کتاب «کشف اسرار» روح‌الله خمینی نام می‌برد که هرچند در رد «اسرار هزار ساله» از علی‌اکبر حکمی‌زاده نوشته شده، به دیگر افرادی که به سنت‌ها و روحانیت شیعه تاخته‌اند نیز اشاره می‌کند. چنانکه رهنما می‌گوید کسروی و سنگلجی در این کتاب در زمره افرادی قرار گرفته‌اند که عقب‌ماندگی ایران نسبت به تمدن اروپایی را ناشی از باور به تشیع و پیشوایان آن می‌دانند. هرچند او خود معتقد است این نقدها منطبق بر مواضع سنگلجی نیست و بیشتر ناظر به سخنان کسروی است. از نظر او، هرچند سنگلجی در نقد روحانیت با کسروی و حکمی‌زاده در یک جبهه قرار داشت، بر خلاف آن دو، تا آخر عمر به مذهب شیعه معتقد بود و تنها درصدد اصلاح و نه انکار تشیع برآمد. در ادامه این فصل، نویسنده از مخالفت کسروی با سنگلجی سخن می‌گوید که شاهی بر ادعای قبلی او در تفاوت موضع بنیادی این دوست: کسروی تشیع و هر مذهب دیگری را غیرقابل اصلاح می‌دید و برای ریشه‌کنی‌اش می‌کوشید، اما سنگلجی برای اصلاح درون‌دینی تلاش می‌کرد.

در فصل سوم کتاب، نویسنده می‌کوشد روش‌شناسی سنگلجی را از آثار او استخراج کند: در کتاب «توحید عبادت» تأکید سنگلجی بر این اصل است که در پس تمام احکام اسلام دلیلی عقلی وجود دارد. اسلام سنگلجی تغییرات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را فرآیندی هماهنگ و پیوسته می‌بیند. تأکید او بر نجات و سعادت فردی در نتیجه انجام عمل صالح است و از این روست که شفاعت پیامبر و ائمه را برای کسی که عمل صالح انجام نداده انکار می‌کند و تنها راه نزدیکی به پروردگار را عمل و اندیشه پرهیزکارانه



می‌داند و جایگاه ویژه‌ای برای شیعیان، تنها به سبب تعلق به این مذهب، نزد خداوند قائل نیست.

در پیوند با همین بحث، فصل چهارم کتاب با عنوان «تقدم قرآن»، موضع سنگلجی درباره قرآن و جایگاه آن را در اندیشه اسلامی بررسی می‌کند. سنگلجی معتقد است عقاید شیعی را باید با تکیه بر قرآن بازبینی کرد و هر اعتقادی را که ریشه در قرآن ندارد باید کنار گذاشت. او در «کلید فهم قرآن» می‌نویسد خداوند به عقل آزادی مطلق داده تا منطق قرآنی را درک کند و از تقلید شیوه‌های سنتی بپرهیزد. در همین راستاست که او با ایده تحریف یا کاسته شدن از قرآن، که از سوی اخباریان مطرح بود، مخالفت می‌کند. او نمی‌پذیرد که عموم مردم توان درک معنای قرآن را ندارند و کتاب خدا بدون احادیث امامان به کار نمی‌آید. از طرف دیگر با نفی توانایی مردم در درک قرآن، توده مردم همواره برای دریافت هدایت به علما وابسته می‌مانند. او رابطه میان مجتهد و مقلد را در جامعه زیر سؤال می‌برد چراکه در اسلام خداوند برای رابطه با بنده‌اش واسطه‌ای در نظر نگرفته است. او مفهوم ولایت روحانیان را وسیله‌ای برای اعمال قدرت آنان در جامعه می‌داند و روحانیان را متهم می‌کند که به عمد قرآن را به حاشیه رانده‌اند و آن را با منابع دیگر جایگزین کرده‌اند چراکه می‌دانند قرآن با روش و طرح آنان در تضاد است.

در فصل بعدی درباره چالش سنگلجی با احادیث بحث می‌شود. رهنما معتقد است ارزیابی نقادانه او از احادیث به مقابله‌اش با مبانی تشیع عوام‌گرایانه منجر شد که محمدباقر مجلسی، صاحب «بحار الانوار»، در عصر صفوی بنیان گذاشته بود. برخلاف منتقدانی چون کسروی که تشیع را به سبب حجم زیاد احادیث غیرقابل اصلاح می‌دانستند، سنگلجی مشکل را در اتکای بیش از حد به اخبار انحرافی می‌دانست که بعد از دوره صفویان محبوبیت یافته بودند. البته او اعتقاد داشت که در تفسیر و فهم قرآن ارجاع به سنت پیامبر و امامان لازم است، اما احادیث را برای درک قرآن کافی نمی‌داند و استفاده از عقل را در این زمینه لازم می‌بیند. سنگلجی در «کلید فهم قرآن» می‌گوید تفسیر قرآن باید ابتدا با قرآن، سپس با سنت نبوی و سپس با سنت امامان و صحابه انجام شود. او



همچنین اشاره می‌کند که برخی روایت‌ها نه تنها با روح قرآن بلکه با سنت پیامبر و ائمه نیز در تناقض‌اند.

او به فرآیند تاریخی گردآوری احادیث در قرن دوم و ممنوعیت کتابت حدیث در صدر اسلام اشاره می‌کند و آن را دلیلی بر میزان زیاد جعل در بین احادیث به شمار می‌آورد. او معتقد است عده‌ای از منافقان حتی در زمان خود پیامبر کوشیدند با نفوذ درون سنت اسلامی و وارد کردن اخبار دروغین و غیرعقلی آن را از درون تباه کنند. موج دوم روایات جعلی نیز با ظهور غالیان در سنت شیعی رخ داد. در «اسلام و رجعت»، که به عقیده رهنما تألیف سنگلجی است اما به نام عبدالوهاب فرید تنکابنی منتشر شده، به نقش یهودیان نومسلمان در واردکردن اسرائیلیات اشاره می‌کند. او با استناد به انحرافات مشابه میان اسلام و یهودیت، نتیجه می‌گیرد که این تحریف‌ها همگی از طریق احادیث جعلی وارد اسلام شده‌اند. همچنین او با بحث درباره مفهوم خبر واحد و متواتر، وجود و تعداد اخبار متواتر را به چالش می‌کشد. رهنما معتقد است او با زیر سؤال بردن صحت تمامی اخبار واحد و تمایزگذاری میان سخن پیامبر و حدیث می‌کوشد تشیع را از اتهامات امثال کسروی تبرئه کند و از سوی دیگر با به حداقل رساندن اهمیت احادیث به عنوان منبع فکر دینی، با مکتب مجلسی نیز مبارزه کند.

در فصل ششم، «عقل و اسلام»، نویسنده از تلاش سنگلجی برای قانع کردن مخاطبان مدرن می‌گوید. به گفته رهنما، سنگلجی می‌کوشید نشان دهد که اسلام دین خرد و منطق و یکتاپرستی است. البته به نقش پیامبر و وحی الهی در هدایت انسان‌ها به سوی مفاهیمی که برای عقل قابل‌درک نیستند نیز اذعان می‌کرد و هدایت پیامبر را برای آزاد کردن ظرفیت عقلی انسان‌ها و برداشتن حجاب‌های عقل لازم می‌دانست. او می‌نویسد «از نوشته‌های سنگلجی چنین برمی‌آید که نقش دین آماده‌کردن بشر برای دوران تاریخی‌ای بوده که بتواند بر مبنای خرد خود رابطه‌اش را با خداوند آزادانه تنظیم کند و زندگی را پی بگیرد». او تأکید می‌کند که قرآن تمام معارف بشری را دربرمی‌گیرد اما نه به این معنا که علمی چون ستاره‌شناسی و تاریخ و زیست‌شناسی را هم باید در قرآن جست. تولید علم در این حیطه‌ها نه وظیفه پیامبران بلکه بر عهده خرد بشری است. او همچنین معتقد است



آیات متشابه قرآن زبانی نمادین و استعاری دارند و باید به عنوان دریچه‌ای به حقایق پیچیده عقلی خوانده شوند نه با تفسیر تحت‌اللفظی. او آیات مربوط به خلقت انسان، صفات خدا و اوصاف بهشت و جهنم را در زمره آیات متشابه می‌داند که باید تأویل شوند. نویسنده معتقد است این رویکرد سنگلجی را نیز باید در بافت تقابل او با آثار مجلسی فهمید که توصیف‌هایی مفصل از درد و لذت انسان‌ها در جهنم و بهشت عرضه کرده است.

در فصل هفتم، تقابل سنگلجی با عقاید عوامانه شیعه بررسی می‌شود. او در تلاش برای پاک‌سازی شیعه از عقاید موهوم به مخالفت با مفاهیمی می‌پردازد که در تضاد با توحید می‌داند. سنگلجی به دو مرتبه توحید ربوبیت و توحید الوهیت قائل است که هر دو باید در فرد مسلمان جمع شوند. توحید ربوبیت اعتقاد به خدای یکتاست اما توحید الوهیت انعکاس این عقیده در عمل و عبادات فرد است. سنگلجی بسیاری از اعمال عوامانه شیعیان را، که از عصر صفویه به بعد در ایران بسیار رایج شدند، نقض توحید الوهیت و تحریف در دین می‌بیند. او خرافات را نیز نوعی شرک می‌داند و برخی عقاید شیعی از جمله اعتقاد به خواص ماورایی برخی دعاها یا انگشترهای خاص و عقیده به سعد و نحس زمان‌ها را از این دست می‌شمارد. در این باره نیز رهنما معتقد است باید سخنان سنگلجی را در بافت آثار مجلسی و شیخ عباس قمی فهمید، زیرا در آثار این دو تن دعاهایی برای حل مشکلات مختلف از دردهای جسمی گرفته تا مشکلات مالی و همچنین مطالبی در تعیین زمان مناسب برای انجام کارهای مهمی چون ازدواج یافت می‌شوند. در این بخش، رهنما به نقدهای سنگلجی بر مفاهیمی چون رجعت، شفاعت، غیبت امام عصر، نذر و توسل به قبور ائمه نیز اشاره می‌کند و در اغلب این موضوعات، دیدگاه‌های او را در تقابل با دیدگاه مجلسی و در پاسخ به آن قرار می‌دهد.

مخالفت سنگلجی با برخی عقاید شیعی، که در فصول گذشته کتاب درباره آن‌ها بحث شد، سنگلجی را با اتهام وهابی‌گری روبه‌رو می‌کند. رهنما در فصل هشتم، که به بررسی این ادعا اختصاص دارد، معتقد است که اگرچه شباهت‌های انکارناپذیری میان عقاید سنگلجی با ابن‌تیمیه و محمد بن عبدالوهاب وجود دارد، تفاوت‌های بنیادی، نظری، روش‌شناختی و فقهی میان این دو تن آن‌ها را در دو قطب کاملاً مخالف قرار می‌دهد.



محمد بن عبدالوهاب در «کتاب التوحید» خود تأکید می‌کند که باور حقیقی به یگانگی خدا باید در اعمال و عبادات فرد متجلی شود. او با ذکر برخی مناسک رایج میان مذاهب اسلامی به عنوان مصادیق کفر، حلقه مؤمنان را هرچه تنگ‌تر می‌کند. رهنما معتقد است آن تعصب، فرقه‌گرایی مذهبی، خشونت و عدم تحملی که در آثار ابن عبدالوهاب دیده می‌شود در افکار سنگلجی جایی ندارد. در مقابل، او می‌کوشد میان شیعه و سنی و بلکه میان باورمندان به ادیان مختلف نزدیکی ایجاد کند. آنچه را ابن عبدالوهاب کفر می‌خواند و جزایش را مرگ می‌داند، سنگلجی مصداق شرک اصغر می‌داند که در این دنیا مجازاتی ندارد. اسلام ابن عبدالوهاب بر مبنای حدیث شکل گرفته، در حالی که رویکرد سنگلجی مبتنی بر اولویت دادن به قرآن است. در درجه دوم، او تکیه‌اش را بر عقل می‌گذارد اما موضع ابن عبدالوهاب درباره استفاده از عقل مبهم و آشفته است.

در آخرین فصل کتاب، نویسنده از میراث سنگلجی سخن می‌گوید. از نظر او، سنگلجی به گروهی از روحانیان تعلق دارد که سکوت در مقابل وضع جامعه را در درازمدت به ضرر شیعه می‌دانستند. دیدگاه‌های او برای توده شیعه در ایران در آن زمان بسیار نامعمول و جنجالی بود. رهنما کوشیده تلاش‌های سنگلجی را از یک سو در بافت تقابل او با تفکر اخباری و سنتی ببیند و از سوی دیگر در بافت تقابل با نفی تشیع از سوی اصلاح‌گران ضدین. او معتقد است سنگلجی با ادعای اینکه ایده‌های غیرعقلانی از بیرون به تشیع تزریق شده، می‌کوشید میان عقاید شیعی و نسل جدید ایرانیان تحصیل‌کرده پل بزند. او همواره به عقاید شیعه، آن‌طور که خود می‌فهمید، معتقد ماند و کوشید بحثش را از طریق تکیه به قرآن پیش ببرد. همین موضع سنگلجی به عنوان منتقد و هم‌زمان مدافع تشیع کار را برای مخالفانش سخت می‌کرد. اندیشه‌های سنگلجی پس از مرگش به درستی معرفی و تکمیل نشد، اما روش او بر مدرنیست‌های بعدی که قصد اصلاح فکر شیعی را داشتند تأثیر قابل توجهی گذاشت.

در نهایت می‌توان گفت موضع هم‌دلانه نویسنده با شریعت سنگلجی در سراسر کتاب پیداست اما این هم‌دلی منجر به شعارزدگی نمی‌شود و کتاب پر است از استناد به نوشته‌های سنگلجی یا سخنرانی‌های چاپ‌شده او در مطبوعات آن زمان. در میان



مطالعات به زبان‌های اروپایی، پیش از رهنما، پژوهش‌گران دیگری نیز به بررسی و تحلیل اندیشه‌ها و آثار سنگلجی پرداخته‌اند، از جمله یان ریشار فرانسوی که رهنما در کتابش گاهی به مقاله او ارجاع می‌دهد و با نگاه کلی او در آن مقاله هم‌سوئی دارد. اما در برخی آثار به زبان فارسی تحلیل‌هایی گاه متفاوت با تحلیل کتاب رهنما مطرح شده‌اند و در آنها سنگلجی شخصیتی وهابی یا بابی، یا دست‌کم متأثر از این اندیشه‌ها، معرفی شده است. بر کتاب رهنما همچون سایر آثار دانشگاهی نقدهایی نوشته‌اند و اشکالاتی به آن وارد کرده‌اند؛ از جمله توجه اندک نویسنده به بافت گسترده‌تر اندیشه اصلاحی در جهان اسلام چه در دوره معاصر و چه پیش از آن. با این همه، کتاب رهنما درباره سنگلجی را می‌توان پژوهشی درخور توجه درباره تاریخ اصلاحات دینی در ایران معاصر تلقی کرد.

